

باستان‌شناسی نوین گراهام کلارک

کمیته پژوهش‌های فنلاند و پیش از تاریخ کمبریج در دهه ۱۹۳۰*

نوشته: **المحبت**
ترجمه: **نادره عابدی**

شخصیت متمایز را در برخورد با پیرامون خود برگزیدند و انعکاس‌های متفاوت از دیگران داشتند. بدین ترتیب که آنها در ارتباط با جریان‌های رایج در جامعه و محیط فکری زمان خودشان گاهی رفتاری همگون و زمانی متفاوت برمی‌گزیدند. آنها، عوامل سیاسی، ملی‌گرایانه و اجتماعی را که به شکل علمی پژوهش شده بودند، به صورتی پیچیده و زیرکانه در اعمالشان به کار می‌گرفتند. در حالیکه روابط فیما بین عوامل نامبرده را نمی‌توانیم در تاریخ باستان‌شناسی به طور مجزا آنالیز کنیم. جدای از پژوهش‌هایی که اشتباهاً به پیشنهادکنندگان اولیه نسبت داده شده‌اند، بسیاری از فعالیتها دارای شان نابخردانه‌ای هستند. این یک ضرورت است که ارزشهای مسلم اجتماعی، که باستان‌شناسان چه در کارهای فردی چه گروهی آن را نشان می‌دهند، به گونه‌ای تحقق یابد. با توجه به تحقیقات شاپین (۱۹۹۲:۳۵۲)، من فکر می‌کنم کاملاً منطقی است که با توجه به وابستگی‌های سیاسی، زمینه طبقات اجتماعی، مذهب و مسایلی که به ندرت با یک تئوری منتخب و دآوری حقیقی قابل تفسیر هستند، مقام کاملاً حرفه‌ای و متمایز برای علوم نوین قایل شویم.

علاوه بر این کلمان (۱۹۸۵) و رزنبرگ (۱۹۷۹:۴۴۷) نیز اظهار می‌دارند که ضروری است دانش را هسته مرکزی شکل‌گیری ساختمان انتظام فرهنگها بدانیم.

کلمان (۱۹۸۵: ۶۹) ذکر می‌کند که دانش نقش ضروری در تجزیه پدیده‌های منتظم دارد. هنگامی که تاریخ نگاشته می‌شود، واجب است که مفاهیمی را که هویت فرهنگی بیشتری را به وجود می‌آورند، درک کنیم. در ابتدای قرن بیستم باستان‌شناسان عقاید معینی را مانند یک حقیقت وجودی در کارهایشان منظور می‌کردند؛ درست مانند باستان‌شناسان معاصر که اندکی تغییر عقیده داده‌اند. تعاریف، مفاهیم و فرضیه‌هایی که مشکلات پژوهشها را توصیف کرده و ابزار عقلانی برای حل آنها ابراز می‌دارند، هسته مرکزی هدف اصلی را تشکیل می‌دهند.

با در اختیار داشتن متغیرهای ادراکی، یک امتیاز مثبت در پژوهشهای تاریخی کسب می‌کنیم. کلمان (۱۹۸۵:۶۹) سبک معمولی کنونی را که سخت پایبند برنامه‌های دست و پا گیر اجتماعی و حفظ آنها بوده، کنار می‌گذارد. بر اساس توسعه فیزیولوژی تجربی در قرن نوزدهم، کلمان نشان می‌دهد که چگونه تصور کلودبرنارد از زندگی و علم در شکل‌گیری شالوده

کمیته پژوهش‌های فنلاند در سال ۱۹۳۲ تأسیس شد و رهبری پژوهش‌های سرزمین‌های مرطوب و پست شمال کمبریج در شرق انگلستان را برعهده داشت. این کارها نقطه عطفی در توسعه مطالعات پیش از تاریخ آقای گراهام کلارک شد، البته با یک سری تحولات عمیق که در اینجا باستان‌شناسی نوین عنوان گرفت.

رویکردی رهنما که امروزه باستان‌شناسی بوم شناختی نام گرفته، در اینجا با درک اهداف قطعی، تعاریف، مفاهیم، فرض‌ها و در شرایط محیطی توسعه یافته رویکرد جدیدی به سوی شناخت اشیاء پیش از تاریخ مورد بحث قرار گرفته است.

در عصر کنونی، تا حدودی یافتن تئوریهای اولیه باستان‌شناسی و تحقیق در جامعه یا عوامل سیاسی، به مد روز تبدیل شده است. در گروه آموزشی باستان‌شناسی دانشگاه کمبریج بارها شرح داده شده که معرفت (شناخت) یک ساختار اجتماعی است.

کانکی و اسپیکتر (۱: ۱۹۸۴)، بر اساس مطالعات جنسیتی، معتقدند که باستان‌شناسی اثبات تجربی اسطوره شناسی قومی است. هارک (۱۹۹۳) معتقد است که عادات و رسوم قومی آلمانها قبل از تئوریهای مهاجرت آنها شکل گرفته است. چاپمن (۱۹۹۳) شرح می‌دهد که عقاید گیمبوتاس در رابطه با انتشار، با اشاره به موقعیت پناهندگی خودش بوده است. روبرت شاور (۱۱: ۱۹۹۰) تصور می‌کند که گماشتن تاریخ باستان‌شناسی آفریقا همراه با زمینه‌های توسعه یافته ... و تغییرات سیاسی و اجتماعی آن، اطلاعات ما را در سطح بالاتری قرار می‌دهند. پاترسون (۴۳: ۱۹۸۰) حدس می‌زند که باستان‌شناسی نمی‌تواند انفصال ریشه‌ای با سیاست داشته باشد. تریگر (۱۹۸۹)، تئوری پردازی می‌کند که توسعه‌ها در باستان‌شناسی برگرفته از صعود از گروههای میانی به گروههای وسیع تر با حس وظیفه شناسی بیشتر ... است که اینها نیز نموداری از کار گذشتگان هستند (Peis. comm. 1996).

باستان‌شناسی به طور گسترده، مستقل از نظام اجتماعی نیست. به همان نسبت که تئوریها و کارهای میدانی باستان‌شناسی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای مکانیکی یا صریح جامعه، امور سیاسی و تأثیرات فرهنگی باشند. افرادی که دانش باستان‌شناسی را خلق کردند، یک عضو ساده و معمولی از جامعه‌ی پیرامونشان محسوب نمی‌شدند، بلکه یک

می‌شناسیم که هدف و موضوع آن بررسی تاریخ ته نشست مردابها است. با توسعه ایده‌های اکولوژیکی انگیزه‌هایی برای پیشرفتهای جدید به وجود آمده، بویژه در زمینه انتقال وراثت و همچنین تکنیکهای تجزیه کردها و نهایتاً دریافت کلی از پژوهشهای دوره کواترنری (Harry Godwin 1978 : 45)

علاوه بر گودوین، توسعه عقاید و تکنیکهای جدید، کلارک را نیز وادار نمود تا تحولی از بررسیهای سطحی آثار به سوی لایه نگاری معبرها ایجاد کند. بر اساس یادداشتهای کلارک (۱۹۳۴: ۴۴) یکی از نقشه‌های ساده و اولیه از آثار کمیته در مجله طبیعت گرایان ایرلندی به چاپ رسیده است. با کمک تکنیکهای نوینی که امروزه امکان فراگیری آنها وجود دارد [منابع زمین شناسی فنلاند]، تناوب تغییرات آب و هوایی و جغرافیایی که زمینه هستی انسان پیش از تاریخ شکل گرفته و روشهای تحقیق جدید به وجود آمده با تعیین جزئیات گاهنگاری، همه اقداماتی هستند که می‌توان با کمک آنها فرهنگهای متناوب را تاریخ گذاری نمود.

متعاقب تشکیل کمیته پژوهشهای فنلاند، بورکیت (۱۹۳۳: ۴۵۳) اظهار می‌دارد که: برای بررسی وضعیت انسانهایی که در بعضی از زمانهای گذشته در کمبریج می‌زیسته‌اند، به وجود کارشناسان رشته‌های مختلف علمی نیاز هست. آنها می‌توانند اطلاعات جامعی را در این زمینه عرضه دارند، چرا که برای بررسی صحیح مردابها به روشهای متنوع تحقیق نیاز هست. کمیته با حداکثر اعضا (جدول شماره ۱)، مجمعی متشکل از ۴۲ نفر متخصص با ترکیبی از منابع باستان‌شناسی، زیست شناسی، جغرافیا و زمین‌شناسی بود. در این کار گروهی که توسط متخصصان گوناگون و با اشتیاق صورت گرفت، داستان پیچیده فنلاند شرح داده شد (Godwin 1978 : 7)

پروفسور سرآلبرت سوارد، پارینه گیاه شناس مشهور، نامزد ریاست کمیته، گوردون فولر بزرگ نایب رئیس و کلارک نیز دبیر افتخاری مجمع بود. کمیته در طی دهه ۱۹۳۰، جلساتی در شش ماه برگزار کرد. در دهه ۱۹۴۰ نیز کمیته دوبار تشکیل جلسه داد. بعد از آن جلسات به طور نامنظم برپا می‌شده است. بعد از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۸ زیر گروه پژوهشهای دوره کواترنری نیز، به سرپرستی دکتر گودوین تشکیل جلسه داد.

گراهام کلارک و کمیته پژوهشهای فنلاند

در طی دهه ۱۹۳۰، کلارک یک مرد جوان، جدی، متمرکز، بلند همت و مصمم بود. و خود را با یک مشغولیتی بچه گانه به نام باستان‌شناسی پیش از تاریخ درگیر کرد. بعضی‌ها نیز او را فردی خونسرد و مترقی توصیف کرده‌اند. او در ابتدا تحصیلات کلاسیک در این زمینه نداشت. اما در زمانی بیش از یک دهه، به عنوان یک فرد خیره و تندخو در رابطه با سنگ چخماق و مصنوعات آن شناخته شد.

احتمال می‌رود که کلارک از هفت سالگی در یک مدرسه شبانه روزی حضور داشته و بر اساس توضیحات زیر نام او، در ارتباط با صنعت سنگ چخماق اطلاعاتی کسب کرده است. (Clark 1974:35).

او در عنفوان جوانی به عنوان یک کارشناس عصر سنگ شناخته می‌شود و مکرراً عنوان شده که آزمونهایی را بر روی بقایای سنگهای چخماق انجام می‌داده است. (Smith 1993).

هاتریکولپیتینگ در ۱۹۲۶، موفق به دریافت نشان درجه یک افتخار در باستان‌شناسی و انسان شناسی با کسب امتیاز «الف» از آزمون دانشگاه کمبریج می‌شود. عمده کار او بر دوره پیش از تاریخ اروپای شمال غربی، با یک کارکرد تخصصی در رابطه با خواسته‌اش، متمرکز بوده است. (Faculty Board Minutes 7 october 1928).

کلارک بعد از این به عنوان یکی از اولین پژوهشگران دانشکده

فکری این نظام مطالعاتی جدید، مبانی، اصول و استقلال آموزشی آن مجاب کننده بوده است.

در این نوشتار، من دلایل کلان را برای توسعه پیش از تاریخ در کمبریج به کار خواهم برد. علاوه بر این، من دریافتیم که مفهوم گراهام کلارک از باستان‌شناسی پیش از تاریخ در طی مدت همکاری او با کمیته پژوهشهای فنلاند تغییر یافت و چگونه مبانی عقلانی پیش از تاریخ کمبریج مجدداً بازشناسی شد و در نتیجه در دهه ۱۹۳۰ دوباره نهادینه شد.

کمیته پژوهشهای فنلاند

اولین گردمایی کمیته در ساعت ۸ صبح روز سه شنبه هفتم ژوئن سال ۱۹۳۲ در سالن فوقانی «پیترهاوس»، یکی از کالجهای دانشگاه کمبریج، تشکیل شد.

[Fenland Committee Minute Book : Fig 1]

مک بورکیت، اولین سخنرانی را در رابطه با پیش از تاریخ کمبریج عرضه داشت. سرگرد جی. ای. فولر نیز که ابتدا ریاست کارخانه شکرسازی را در ناحیه الی (Ely) عهده‌دار بود، تبدیل به یک زمین شناس آما تور شد. تی. سی. لتبریج باستان‌شناس متخصص آنگلو ساکسون نیز به عنوان نمایندگان کمیته، از طرف انجمن عتیقه شناسان کمبریج به کمیته معرفی شدند. جی. رید، مویر و گراهام کلارک، نمایندگان انجمن پیش از تاریخ شرق انگلیس بودند. دکتر هاری گودوین و ام. ای. گودوین که هر دو جوان بودند، به عنوان گیاه شناس در نظر گرفته شده بودند. دلبیوا. مکفادین به عنوان متخصص Foraminifera [روزن‌داران: تک‌یاخته‌های دریایی که بدن آهکی آنها دارای روزن است] در موزه زمین شناسی سجویک (Sedgwick) کمبریج، گماشته شده بود.

سایر افراد عبارت بودند از: ای. جی. آ. کنی که به تازگی مرحله دوم کلاسیک دانشگاه کمبریج را در Trinity گذرانده بود و سی. دلبیو. فیلیپس که کاوشهایی را در ناحیه ساتون هو (Sutton Hoo) انجام داده بود. سی. اس. لیف، سرباز کارکنسته جنگ جهانی اول که از جراحت گلوله‌ها رنج می‌برده است (Clarck, inconversation, 1994) و در منطقه‌ای به نام شیبه‌اهیل " Shippea Hill "، که هم اکنون باستان‌شناس مشهور «بارنت فن» در آن مشغول به کار است، دست به حفاری زده بود. همچنین آ. جی. برایتون ملقب به برایت که به سمت موزه‌داری، موزه سجویک انتخاب شده بود. این افراد جزء منتخبین بودند که اکنون در گذشته‌اند.

این گردمایی با حضور دوازده تن از متخصصین علاقه‌مند به ناحیه انگلیسی فنلاند و منطقه پست باتلاقی شمال کمبریج تشکیل شده بود و افراد متعهد شده بودند که شرایط ویژه‌ای برای مطالعه زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و همچنین تحقیقات میدانی باستان‌شناسی، فراهم آورند. به این ترتیب مشکلات بزرگ باستان‌شناسی با سرعت و شایستگی در سایه همکاری مؤثر، شروع به حل شدن می‌نماید. (از یادداشتهای فیلیپس) (Memoirs: 234)

این کارها قدم کوچکی بودند و ما در واقع به عقاید یک پیشتاز مانند کلارک در این زمینه نیاز داشتیم. بدین ترتیب شاهد تجلی تجدید نظری حیاتی هستیم که بیانیه باستان‌شناسی انگلیسی شد که هم آما توری و هم تخصصی بود و واقعاً در همکاری با علوم طبیعی رشد چشمگیری یافت (Harry Godwin 1978: 7)

در اولین اقدام، کلارک اظهار می‌دارد که (Minate Book : 7 June 1932) آرزوی تشکیل کمیته‌ای را برای پژوهشهای فنلاند دارد. کمیته در ابتدا تنها توسط باستان‌شناسان اداره می‌شد. اما فقدان اطلاعات ضروری زمین شناختی، گیاه شناختی و جانور شناختی به شدت احساس می‌شده است. این مجموعه را امروزه تحت عنوان کمیته پژوهشهای فنلاند

۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ با سر و صدا به انجام رسید، و مدت طولانی قبل از گاهنگاری بر اساس رادیوکربن حد فاصل بین دهه ۶۰ - ۱۹۵۰، کلارک دریافت که باید از هر مدرک موجود در این زمینه استفاده کند، از جمله آموزشهای فنی که مربوط به یافته‌های سطحی بودند و تنها در نادرترین حالتها در بعضی از زمینه‌های لایه نگاری شده، یافت می‌شدند (Clark 1932 : 19).

کلارک از تجزیه‌های گونه‌شناسی بسیار دقیق و نقشه‌های گاهنگاری شده که از تباط مابین نقاط مختلف انگلستان را نشان می‌دادند و همینطور یافته‌های کانتیننال و اسکاندیناوی بهره می‌جست. او به بحث و معرفی طیف گسترده‌ای از مدارک می‌پرداخت که در آنها برای طبقه‌بندی و زمان سنجی صنایع مزولیتیک، کوشش شده بود.

نکته مهم اینکه، توجه به ماهیت این صنایع بر انتخاب گونه‌های آنان رجحان داشت. (Clark 1932 : 10). کلارک به بررسی حضور و غیاب گونه‌های آلات و ابزار، وضعیت نگهداری اشیاء، تعیین درصد اشیاء موجود، بیس و تکنیک به کار رفته در ساخت آنها می‌پرداخت. مجموعه یافته‌ها و بقایای باستان‌شناسی از نواحی اطراف قبل از تعیین نتایج او به این طریقه بیشتر بررسیهای گونه‌شناسی او را با کمک دیگر مدارک پشتیبانی می‌کردند. بسیاری دیگر از روشهای استنباطی به کار رفته نیز این نتیجه را تأیید می‌کردند.

بررسیهای گونه‌شناسی کلارک مبنای دو فرضیه و همینطور قاعده مشخصی را برای تعالیم پیش از تاریخ در آن زمان به وجود آورد. او فرض می‌کرد که اشیاء می‌توانند در دسته‌های دگرگون شده‌ای به وسیله تغییرات ظریف ایجاد شده در بعضی از صفحات آنها مانند شکل، قرار گیرند.

بر اساس یادداشتهای او (1932 : 17)، دو عدد چنگک ماهیگیری در یورکشایر به دست آمد، که از لحاظ تکنیکی شباهت زیادی با چنگکهای به دست آمده از منطقه ماگلموس سورد بورگ (Maglmos) (Suaerdborg) دارد و البته با چنگکهای متأخرتر منطقه کاندو (Kundo) نیز وجوه قابل مقایسه بیشتری دارد.

در اینجا کلارک، با توجه به مدارک بر وجود ارتباط بین مجموعه آثار فرهنگی مزولیتیک انگلستان و غرب بالتیک، تأکید می‌کند. او همچنین این مجموعه آثار را معادل یک فرهنگ و فرهنگ راهم عرض مردم در نظر می‌گیرد. در ناحیه مارسدن (Marsden)، دو نوع صنعت میکرولیت سازی مشاهده شده که یکی تیغه‌های پهن بدون شکل منظم هندسی و دیگری تیغه‌های باریک دارای شکل هندسی، دارند. همینطور در این منطقه دو گروه انسانها می‌زیسته‌اند. گروه غیر هندسی تقریباً به طور دایم و بیشتر از سنگهای چخماق سفید متمایل به خاکستری، مورد استفاده بوده‌اند اما کم کم توسط گروه هندسی در وسعت گسترده و با سنگ چخماقهای نیم شفاف قهوه‌ای رنگ جایگزین می‌گردند (Clark 1932 : 26).

کلارک، برای دوره مزولیتیک انگلستان، خبر از یک تهاجم و مهاجرت گروههای جدید انسانی، و متعاقباً انتشار اشیاء و آثار آنان می‌دهد. بیشتر تغییرات در مجموعه‌های فرهنگی به این تهاجم منتسب است. دگرگونیهای گسترده از پالئولیتیک فوقانی به مزولیتیک یا فرهنگهای نئولیتیک در اثر تغییرات شدید آب و هوایی و عوامل محیطی رخ داده‌اند. این تغییرات مؤثر محیطی بر روی فرهنگهای انسانی با ویژگیهای نسبتاً ساده، ایفای نقش می‌کنند. به این ترتیب که موجب گسترش مهم و غیر مستقیم بر روی آنها می‌گردند (Clark 1932 : 6). دوران مزولیتیک به طور کامل یعنی از پالئولیتیک فوقانی، به وسیله تقسیمات آب و هوایی و زمین‌شناسی، تعیین حدود شده‌اند. در سال ۱۹۳۲ کلارک از متغیرهای محیطی آگاه بوده است. اگرچه او قصد نداشته که به طور واضح عوامل محیطی و آب و هوایی را بر فرهنگهای پیش از تاریخ مؤثر بداند، تا اینکه

باستان‌شناسی و انسان‌شناسی در می‌آید. بعد از تصمیم‌گیری او مبنی بر دریافت مدرک Ph.D در باستان‌شناسی پیش از تاریخ، قیام کلارک با پروفیسور مینس تماس گرفت و در ارتباط با امکانات شغلی این رشته از او تحقیق و استفسار نمود. پروفیسور بدون درنگ در پاسخ گفت: کلارک نمی‌تواند در آینده در جایی استخدام شود (Clark in conversation 1994).

پیگوت، که یکی از اعضای اصلی و ارکان کمیته بود عنوان می‌کند که تمام این موضوع، نتیجه خونسردی متعصبانه گراهام کلارک بود (Personal Correspondence 1994).

کلارک به عنوان یک بنیان‌گذار پایبند و سرسخت، نقش اساسی در کمیته داشته است. او، دبیر کمیته و ترتیب دهنده و مشخص کننده موارد صورت جلسات، یادداشت خلاصه مذاکرات، حفظ حالت آمادگی اعضا، برقراری مکاتبات از طرف کمیته، جستجوی اعضای جدید و تهیه کننده وجه مورد نیاز کمیته بوده است. او همچنین این توانایی را داشت که استعدادهای موجود در این زمینه را شناسایی کرده و مورد استفاده قرار دهد. جمع‌آوری نیازهای ضروری شامل لوازم و مایحتاج مهم و افرادی که از نظر مالی این تشکیلات را حمایت می‌کردند، از کارهای دیگر کلارک بوده است. او همچنین به عنوان یک مدیر موفق در می‌یابد که لازم است اعضای کمیته در جلساتی غیر رسمی به صرف ناهار برای دستیابی به یک توافق و همدلی، گردهم جمع شوند. ضیافتهای ناهار معمولاً قبل از شروع کار جلسات ترتیب داده می‌شد و هدف تنها لذت بردن از میهمانی نبوده، بلکه منظور تأمین آرامش جریان فعالیت کمیته بوده است.

کلارک معمولاً به انجام و پایان رسانیدن کارها می‌اندیشید. او از همان آغاز دریافت که تعداد محدودی از اعضا در فعالیتها شریک و سهیم هستند. مطمئناً خود او، گرد گشای باستان‌شناسان بوده زیرا که سرپرستی حفاریهای بخش باستان‌شناسی کمیته را بر عهده داشته و نتایج کارهایش را نیز سریعاً منتشر می‌کرده است.

گودوین (۱۱: ۱۹۲۸) در یک سخنرانی در مجمع انگلستان، اظهار می‌دارد که کلارک واقعاً عهده‌دار مسؤلیت این تشکیلات و بسیار متهور در زمینه انجام کارهای میدانی باستان‌شناسی بود. از ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۰ کلارک گزارشهای هشت مکان و اشیای مربوط به آنها را که با همکاری کمیته، به دست آورده بود، منتشر کرد و با اعضای کمیته در مناطق خارج از فنلاند نیز کارهایی را انجام داد. این آثار منتشر شده اسنادی هستند که ارتباط منطقی بین کمیته پژوهشهای فنلاند و تعاریف جدید کلارک را از پیش از تاریخ، به مثابه یک نوع آموزش در دانشگاه کمبریج در طی دهه ۱۹۳۰، نشان می‌دهند. درک نتیجه کار کمیته شامل تعاریف، روشها و اهداف کلارک است. تصورات او بهترین آغاز و معبری از باستان‌شناسی قدیم به سوی آغاز کار کمیته بود.

اقدامات اولیه: دوران مزولیتیک در انگلستان

از ۱۹۳۲ شخصیت اصلی کارهای اولیه کلارک در آثار دوران مزولیتیک انگلستان خود را نشان دادند (Smith 1993: Fig 2). در این زمان کلارک باستان‌شناسی را اینگونه تعریف می‌کند: مطالعه نحوه توزیع صفات مشخصه فرهنگی در زمان و مکان و عوامل حاکم بر این نحوه توزیع (Clark 1933a : 323). هدف او، شناسایی و تعریف مجموعه آثاری جدا از آنچه که قبلاً در دوره نئولیتیک و پالئولیتیک عنوان گردیده بود (Clark 1972 : 1).

کلارک در بررسی‌هایش در می‌یابد که گاهنگاری و توزیع زمانی در مجموعه آثار انگلستان، دارای جزئیات گسترده‌ای است. در این زمان، قبل از حفاریهای چینه‌ای سایت‌های مزولیتیک که در منطقه Star carr از

جکسون، کارشناس حیوانات منطقه‌ای موزه منچستر استخوانهای حیوانات به دست آمده از حفاری را مورد ارزیابی قرار داد. مک فادین نیز به شرح بقایای روزن داران در لایه گل، پرداخت. آ.اس. کنارد، متخصص جانوران نرم تن، گزارشی می‌دهد در رابطه با جانوران نرم تن غیر آبی که در کانال نیمه با تلاقی حفر شده است.

نتایج کنارد و مک فادین، نظریات گودوین را مبنی بر فرونشست و بالا آمدن دوباره این سرزمین، تأیید می‌کنند. پیشنهاد گودوین در رابطه با شکل گیری لایه بالایی زغال سنگ در طی دوره آب و هوایی Sub-boreal با بررسی های گونه شناسی و تاریخ گذاری اشیاء اوایل عصر برنز با هم در تضاد هستند. از جمع بندی این گزارشها می‌توان دریافت که کلارک از همگرایی طرحهای متعدد مانند طرحهای زمین شناسی، جغرافیایی، آب و هوایی و تغییرات گونه‌های گیاهی منطقه فنلاند، جهت بازسازی حرفه انسانهای این سایت، استفاده کرده است.

مزرعه پیکوک

قبل از صرف نهار، یک گزارش مقدماتی در رابطه با مزرعه پیکوک در کمیته توسط دبیر کمیته و دکتر گودوین ارائه شد (27 Minute Book October 1934). کلارک و گودوین از ترانسه‌ها زغال سنگهایی به دست آورده بودند که با لایه متعلق به اوایل عصر برنز در مزرعه پلانیشن Plantation مطابقت می‌کرد. سفالهای نئولیتیک A از لایه تحتانی زغال سنگ که زیر سطح لایه عصر برنز قرار گرفته، به دست آمد. برای دوره مزولیتیک نیز سنگ مادر واقعی تاردنوسین (Tardenoisian) همراه با اشیاء دیگر و سنگ چخماقهای سوخته به صورت یک نوار مشخص سیاه رنگ زیر سفالهای نئولیتیک، کشف شد.

لایه نگاری این طبقه، بسیار واضح بود. براساس مشاهدات کلارک (1935 et al: 318) بازیاقت اوایل عصر برنز، نئولیتیک A و دوره تاردنوسین متأخر در لایه نگاری عمودی، در یک قسمت به شکل بی تغییر باقی مانده است. در جای دیگر او (1935 a: xxix) اشاره می‌کند که این اولین مرتبه‌ای است که در یک توالی عمودی مجموعه این فرهنگها در یک قسمت از انگلستان به دست آمده است. مهم تر آنکه این توالی فرهنگها در یک موقعیت متغیر محیطی و آب و هوایی قرار گرفته‌اند.

در گزارش سایت، کلارک شرح می‌دهد که قرابت‌های گونه شناسی در صنایع میکرولیت‌های به دست آمده از لایه پایینی زغال سنگ مشاهده می‌شود. او همچنین از اطلاعات مربوط به قلم‌های حکاکی ظریف متعلق به دوران مزولیتیک انگلستان جهت تثبیت این قرابتها استفاده می‌کند (et al. 1935:304) در جای دیگر ادامه می‌دهد که روش نمونه ساخت قلم‌های ظریف حکاکی و میکرولیت‌های به دست آمده از زباله‌ها، به طور کامل امکان بحث راجع به فرهنگ تاردنوسین Tardenoisian را به ما می‌دهد. اشکال میکرولیت‌ها نشان دهنده مرحله نسبتاً پیشرفته این فرهنگ هستند، زیرا پیدایش انواع تخصصی آنها در این مجموعه فرهنگی رخ داده است (Clark et al. 1935:304).

او همچنین اشکال پیشرفته ابزارهای سنگی را به دوره مزولیتیک انگلیس نسبت می‌دهد که می‌توان آنها را در یک ترادف تکاملی به وسیله مقایسه تغییرات شکل شناسی، قرار داد. این ترتیب ابزارهای تخصصی مربوط به زمانی جلوتر از انواع غیر تخصصی هستند.

تصویر کامل موقعیت محیطی این سایت (تصویر ۷) با گزارشهای ام. اچ. کلیفورد در رابطه با بقایای گیاهی و بررسیهای گودوین بر روی گردها (تصویر ۸) و نتایج کارهای آ. اس. کنارد و سی. اولدهام بر روی صدف حلزونهای نرم تن که با تجزیه‌های گونه شناسی کلارک بهم آمیخته بود، واضح تر گردید. در طی دوران مزولیتیک - زمانی با تثبیت موقعیت زمین

به کمیته کارشناسی فنلاند می‌پیوندد.

این تجربه ارزش سایت‌های طبقه بندی شده را نشان می‌دهد. همچنین به شرح چگونگی گاهنگاری با ظهور عوامل محیطی بعد از دوره یخبندان اروپا، همانند پیدایش تسلسل زمانی در گردها، می‌پردازد.

اوراق کمیته پژوهشهای فنلاند

مزرعه پلانیشن (Plantation Form)

هدف از این حفاری دستیابی به تغییرات محیطی بعد از عصر یخبندان در رابطه با انسان، و لایه نگاری اوایل عصر برنز است: (Clark 1933b: 266)

بر اساس پرونده‌های ناحیه سجویک، کلارک کار بر روی این منطقه (مزرعه Plantation) را که قبلاً توسط کمیته پایه گذاری شده بود، آغاز کرد. در واقع داشتن بصیرت و آگاهی در حوزه دانشی که باعث ایجاد تحرک در هستی اجتماعی کمیته می‌شد بر دانشی که منتج به یک تشکل اجتماعی بود، ترجیح داده می‌شد. با آغاز به کار کمیته، درخواستها و تقاضاهای متعددی مبنی بر درخواست تجهیزات و آگاهی از چگونگی و کجایی ایجادگمانه‌های آزمایشی جهت تشخیص و کامل کردن مقطع تپه شنی و ته نشست مردابی که پیشروی کرده بود، مطرح شد.

Clark, 2 December 1932: Letter to Geology Professor O.T. Jones: Fenland Foraminifera: Fenland Research Committee File.

براساس این مدرک، کلارک نمودارهای مقطعی تهیه کرده و در آنها به شرح لایه نگاری سایت و تعیین موقعیت یافته‌ها می‌پردازد. از اطلاعات لایه نگاری اینطور استنباط می‌شود که او کار اصلی خود را روی تپه شنی چند اینچ بالای لایه زغال سنگ آغاز کرده است. بررسیهای گودوین بر روی گرده گیاهان آبی، تلویحاً می‌رساند که تپه کوچک توسط با تلاقی کم عمق احاطه شده است.

کلارک نتیجه گیری می‌کند که این تپه شنی، سرزمین خشکی در میان باتلاق و مکان بسیار مناسبی جهت انجام کار بوده است. حاصل پژوهشهای گودوین از تجزیه گردها این است که آغاز شکل گیری لایه‌های زیرین زغال سنگ در دورترین نقطه شمالی، مقارن با زمانی است که کف بخش جنوبی دریای شمال از باتلاقها پوشیده بوده است. مؤلفان گاهی مدارکی از بررسی لایه‌های زیرین زغال سنگ به دست می‌آورند که نشان می‌دهد نشست لایه‌های زمین در طی دوره آب و هوایی شمالی متأخر (Late Boreal) و زمانی که منطقه توسط خلیج کوچکی با گل و لای حاصل از جزر و مد پوشیده بوده، رخ داده است. بالا آمدن مجدد این سرزمین، امکان شکل گیری لایه‌های بالایی زغال سنگ را در طی دوره Sub-boreal (زیر مجموعه دوره شمالی) میسر می‌سازد. در این تناوب، لایه‌های بالایی طبقه زغال سنگ بر روی قشری از گل و لای و لایه اخیر نیز بر روی لایه تحتانی زغال سنگ قرار گرفته است (تصویر ۵).

این مدل یک برداشت کلی از لایه نگاری فنلاندی است، چنانچه در خیلی از سایت‌های دیگر نیز این الگو کشف شده است. گودوین تلاش می‌کند که تطابق بین سنگ شناسی، لایه نگاری و زمان نسبتاً صحیح برای یافته‌های باستان‌شناسی را ثابت کند. این تطابق از جانب اعضای کمیته مورد اعتراض قرار می‌گیرد، و به تازگی توسط دانشمندان فنلاند مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفته و مشخص شده که ترادف لایه‌های گل و لای و زغال سنگ شامل تقسیمات ساده نیستند و به طور گسترده جنوب فنلاند را دربر می‌گیرند (Hall & Coles 1994).

گزارش سایت Plantation، شامل مقاطع مجزا و متعددی است.

استانتهی حال در یک نظر اجمالی به آثار اواخر عصر برنز می‌ماند. (59 : 1940).

اما دانستن قدمت این محتویات به دقت بیشتری احتیاج داشت. او از روش تثبیت گاهنگاری که قبلاً در ارتباط با اشیاء عصر سنگ به کار برده بود، استفاده کرد. گنجینه، در اطراف منطقه "ماهی زبان شمشیری" قرار داشته که مجموعه پیچیده‌ای در جنوب شرقی انگلستان است و در قرن هشتم ق.م توسط مهاجمین پایه‌گذاری شده است. کلارک منطقه را توسط خطوط به چهار طبقه اصلی تقسیم کرد و نقشه توزیعی هر طبقه را رسم نمود.

نتیجه‌گیری کلارک این است که با توجه به نحوه توزیع پشته‌ها، یقیناً می‌توان تصور نمود که این بخشها مکمل یکدیگرند، بنابراین شبیه به مجموعه معاصر منطقه هستند (60 : 1940). با این فرض او می‌تواند تاریخ دقیق تری برای مجموعه بیابد یعنی نیمه دوم اواخر عصر برنز. کلارک و گودوین (71 : 1940) از ترکیب بررسیهای گونه شناسی با مطالعات گودوین در رابطه با لایه نگاری طبقه زغال سنگ و گل نتیجه‌گیری می‌کنند که افق اواخر عصر برنز؛

- ۱- با اندکی فاصله بر روی سطح مرداب قرار گرفته است.
- ۲- این طرز قرار گرفتن نشانه خشکی شرایط آب و هوایی است.
- ۳- گرده‌ها به مقدار زیاد در طبقات VIII - VII قرار گرفته‌اند.

تعریف دوباره باستان‌شناسی

کلارک در بعضی از روش‌ها، باستان‌شناسی را همچنان به عنوان مطالعه گذشته و توزیع خصایص فرهنگی در زمان و مکان و عوامل حاکم بر نحوه توزیع آنها، مورد استفاده قرار می‌دهد. به طور قطع در استفاده از نقشه توزیعی سفالهای منطقه دورل - ریمباری و مجدداً در ۱۹۴۰ در مقایسه توزیع تکمیلی اشیاء عصر برنز با آنها، از شیوه فوق استفاده کرده است.

در این پژوهش کلارک از بررسی‌های گونه شناسی استفاده کرد. مشابه با آنچه که او در ابتدای مطالعاتش از آنها بهره می‌برده مانند طبقه بندی اشیاء بر اساس تفاوت‌های شکل شناسی، انواع مختلف نقشه‌هایی که برای تثبیت نحوه توزیع استفاده می‌شده و فرض اینکه توزیع تکمیلی دلالت بر فرهنگهای معاصر دارد. چنانچه او در کارهای اولیه مجموعه آثار را با فرهنگ و فرهنگ را با مردم یکی می‌دانست و به چیدن اشکال در تناوب تکاملی به وسیله مقایسه تغییرات شکل شناسی ادامه می‌داد و فرض را بر این می‌گذاشت که اشیاء سنگی و سفالی از اجداد معمولی و ساده به نسلهایی با پیچیدگی بیشتر تبدیل شده‌اند. بنابر عادت، کلارک در کنار این روشهای قراردادی، باستان‌شناسی پیش از تاریخ انگلستان را با تأکید بر روی حفاری یافته‌های سطحی، مجدداً مورد بررسی قرار می‌دهد. به همین جهت در کارهای اولیه او تضاد چشمگیری دیده می‌شود. بررسی بزرگ او در ناحیه فنلاند با کاوشهای پی در پی تکمیل گردید. مسأله دشوار در باستان‌شناسی حفاری است، زیرا که باستان‌شناس باید از خاک، حجم زیادی از اسناد را به دست آورد. (66 : Clark 1989a).

بررسی‌های گونه شناسی در پیش از تاریخ انگلستان سابقه خیلی طولانی نداشته است. اساس کار کمیته پژوهشهای فنلاند نیز بر مبنای لایه نگاریهای زمین شناسی بوده و از این اطلاعات به عنوان یک عیار استفاده می‌کرده‌اند. (88 : Godwin 1978).

در مزرعه‌های پلانتیشن و پیکوک، حفاری علی رغم مشکلات زیاد ناشی از طغیان سیلها و قرار گرفتن توالی ترانشه‌ها در عمق، ارتباطات لایه‌نگاری را قطع کرده بود.

زمانیکه کلارک به نگارش در رابطه با دوران مزولیتیک انگلستان می‌پردازد، نقشه‌های توزیعی مربوط به یافته‌های سطحی یکی از

شناسی - با یک تصادم مواجه هستیم یعنی نابودی درختان کاج و جایگزینی درختان توسکا، که در یک جنگل امری بدیهی است.

این سایت توسط آبهای آزاد یا منطقه با تلاقی احاطه شده است. در طی افق A نتولیتیک، آب و هوا گرم‌تر شده و منطقه خشک تر می‌گردد. در اوایل عصر برنز بعد از دوره آبگیری منطقه بیدها ونی‌ها، نزدیک این مکان استقراری رشد می‌کنند.

این گروه، کار بازسازی حرقه انسانها، وضعیت عمومی زمین‌شناسی، جغرافیا، آب و هوا و تغییرات گونه‌های گیاهی را در زمانی که انسانها در این منطقه زندگی می‌کردند، انجام دادند (تصویر ۹). در پایان گزارش، گودوین اظهار می‌دارد که ترکیب فرضیات گیاه شناسی، زمین‌شناسی و ارتباطات باستان‌شناسانه آنها کوششی برای تکمیل کردن بقایای باستان‌شناسی در زمینه محیطی بوده است.

مرداب مایلدن‌هال (Mildenhall)

در مارس ۱۹۳۵، کلارک کار بررسی در سائیتی در مرداب مایلدن‌هال را با کمک دانشجویان دانشگاه کمبریج در رشته باستان‌شناسی اجتماعی (کارهای میدانی) آغاز کرد. طبق عقیده او (1935b:133) هدف از حفاری مایلدن‌هال، تثبیت ارتباط بیشتر بین تاریخ طبیعی و استقرار انسانی در مرداب بود. هدف دیگر نیز در همین راستا فهم روابط متقابل بین مهاجمین و بومیان منطقه غرب سافولک (Suffolk)، در طی دوران متأخرتر برنز بوده است. (29 : Clark 1936a).

او از نسبتهایی مانند شکل و حضور یا غیاب گونه‌های مختلف تکه سنگهای تزیینی طبقه بندی شده در حفاری استفاده کرد. نقشه توزیعی منطقه Deverel - Rimbury دورل ریمباری نشان می‌دهد که حفاری مایلدن‌هال در اطراف منطقه بزرگی صورت گرفته که در برگیرنده انتشار اولیه انواع سفالهای منطقه هستند (29 : Clark 1936a).

اگرچه گونه‌های متعدد سفالهای به دست آمده قرابت بسیار نزدیکی با سفالهای ناحیه دورل - ریمباری داشتند اما کلارک گونه‌ای را به دست آورد که غیر معمول به نظر می‌رسید. او با توجه به لایه نگاری منطقه دریافت که این گونه نامتعارف، با دیگر سفالهای متعلق به اواخر عصر برنز این سایت، هم زمان است. گونه اخیر، با عنوان ظروف مایلدن‌هال برچسب گذاری شدند. کلارک تکنیک ساخت آنها را، یک سنت بومی می‌دانست.

تضاد انواع سفالها این تصور را ایجاد می‌کند که آنها را دلیلی بر تماس و ارتباط و تا حدودی تداوم زندگی مردم بومی و اقوام مهاجم در کنار یکدیگر بدانیم (29 : Clark 1936a).

گزارشهای گودوین و کلیفورد در ارتباط با بقایای گیاهی، تجزیه گونه شناسی کلارک را از زغال سنگهای تثبیت شده، دوباره تأیید می‌کنند. گودوین تصور می‌کند که غلبه درختان توسکا نشان دهنده افزایش میزان رطوبت است. اسکان در ناحیه شیپه‌آهیل Shippea Hill احتمالاً با اولین غلبه آب و هوای مرطوب، خاتمه یافته است. (32 : Clark 1936a).

بدیهی است که انسان در اواخر عصر برنز توانمند شده و می‌تواند لایه‌های تحتانی مرداب، مانند سایت‌های شیپه‌آهیل را ترک کرده و مکانهای بلندتر مانند سایت مایلدن‌هال را برای استقرار انتخاب کند.

گنجینه استانتنی (Stantney)

آخرین گزارش کلارک و گودوین در ۱۹۴۰ در کمیته ارایه شد و انتشار یافت. موضوع گزارش درباره به وجود آوردگان مجموعه مزبور (مربوط به عصر برنز) بوده که در یک تفرق چوبی (از جنس توسکا) در میان لایه زغال سنگ ذخیره شده بود. بر اساس عقیده کلارک، محتویات مجموعه دفن شده در

همکاری کمیته پژوهش‌های فنلاند، او را برای بررسی عوامل محیطی که برتر بر عواملی چون ته‌اجم و انتشار هستند به عنوان مسیبه برای تغییر مجموعه‌های فرهنگی یاری کرده باشند. چنانچه در دهه گذشته این گروه با به دست آوردن اطلاعات سودمند حاصل از تجزیه گرده‌های جدید و علوم طبیعی در یک سطح گسترده ادامه داده و توانسته‌اند یک زمینه از موقعیت زمین‌شناسی، آب و هوایی، گیاهان منطقه‌ای، جانوران منطقه‌ای و وضعیت جغرافیایی که در محیط زندگی مردمان پیش از تاریخ فنلاند وجود داشته، تصویر کنند.

در طی این مدت کمیته همچنین به جمع‌آوری اطلاعاتی درباره روش‌های زندگی آنها، از قبیل غذای مورد علاقه شان، چوبی که برای سوخت از آن استفاده می‌کردند و شرایط جوی و تغییرات آب و هوایی که در زندگی آنها مؤثر بوده، می‌پردازد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ساکنان مزرعه پیکوک خوک می‌خورده و گاو پرورش می‌داده‌اند و چوب درختان توسکا و بلوط را نیز می‌سوزانیده‌اند. (Clark et al 1935). در ناحیه متولد فن Methwold - Fen، سر نیزه‌ای از عصر برنز به دست آمده که نشان می‌دهد ساکنین این منطقه با افزایش میزان قابل توجه رطوبت در باتلاقها مواجه بوده‌اند. (Godwin et al 1934: 398).

در اواخر عصر برنز، افزایش میزان رطوبت باعث می‌شود که ساکنان مزرعه پیکوک منطقه را ترک کرده و منزلگاهی در نقاط بلندتر برای خود انتخاب کنند. (Clark 1936a).

مراجعه به سایر مدارک نیز (Smith 1993, 1994) ما را به این نتیجه می‌رساند که یکی از تأثیرات متعددی که کلارک در راهبری باستان‌شناسی و تأثیر جامعه بر تعریف جدید باستان‌شناسی داشته مطالعه چگونگی زندگی انسانها در گذشته بوده است.

تثبیت شدن باستان‌شناسی نوین گراهام کلارک

بنابر عقیده کلمان، حالت‌های متعددی، تثبیت پایه‌های یک دانش جدید را حمایت می‌کنند. این حالتها، ترکیبی از عوامل عقلانی و اجتماعی هستند. کلمان (68 : 1985) حدس می‌زند که «در ابتدا» پایین‌ترین سطح ساختار اجتماعی مورد نیاز بوده است.

یک ویژگی یا نظم خاص در میان دانشمندان زمانیکه آنها یک روش را برمی‌گزینند، ظهور می‌کند. بدین معنا که آنها تعاریف جدید و فرضیات را به واسطه انتشار و تعلیم، متداول می‌سازند. این نکته بویژه در موارد ضروری با حمایت سازمان دهی شده نتیجه بخش بوده است. و بدین ترتیب تثبیت و تحکیم ارتباط میان نویسندگان که در این زمینه اثرگذار بوده یا کنترلی بر اوضاع داشته‌اند، آغاز می‌شود. (Coleman 1985). در میان اعضا کمیته پژوهش‌های فنلاند نیز نشانه‌های دال بر تشکیل جامعه باستان‌شناسی که با دقت با یکدیگر همکاری می‌کردند پدیدار می‌شود و دانش محیطی جدید با یک هدف مشترک توسط آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و تثبیت می‌شود بدین معنا که عقاید آنها سازمان دهی شده و انتشار می‌یابد. کریستوفرها و کیز، کارلز فیلیپس، استوارت پیگوت و کلارک که همه از اعضای کمیته بودند هر کدام به خوبی یکدیگر را درک می‌کردند. چنانچه فیلیپس در خاطراتش ذکر می‌کند که بسیاری از کارمندان کمیته باستان‌شناسی شامل: تی. سی. لتبریج، لوییس کلارک، کلارک ولیف، چای صبحانه را در موزه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی صرف می‌کردند.

جولیا رابرت نیز می‌گوید: به نظر می‌رسد شما همگی به طور مرتب یکدیگر را ملاقات می‌کردید و پیگوت پاسخ می‌دهد: اوه، بله ما همگی یکدیگر را درک می‌کردیم و همگی دوست یا دشمن یکدیگر بودیم (Robert interview 1994). این کارکنان یا کمیته عجین شده بودند زیرا که همگی یک احساس مشترک داشتند و آن نیاز مبرم به دانش بود.

جزیی ترین روش‌هایی بوده که او می‌توانسته برای تحکیم روابط زمانی مورد استفاده قرار دهد. در تمام گزارش‌های فنلاند، او قادر بوده که بین نتایج حاصل از گونه‌شناسی و نقشه‌کشی و مدارک آب و هوایی و گیاه‌شناسی ارتباط برقرار کند. گاه‌نگاری یک هدف کلیدی است که امروزه هم به بهترین وجه برای لایه‌نگاری حفاریها به کار گرفته می‌شود. انتخاب کلارک در رابطه با یک موضوع اغلب به شکل داستان ماندنی تغییر می‌کرده است. او به خوبی می‌توانسته وقایع طبیعی را شرح داده و ارتباط آنها را با تاریخ سایت‌های باستان‌شناسی آشکار سازد.

عقب نشینی توده‌های یخ به طور غیرمستقیم تأثیر مهمی را در باستان‌شناسی مانند تغییرات در مجموعه جانوران ساکن یک منطقه، آب و هوا، نشو و نمای نباتی و سطوح دریا داشته است. چنانچه کاهش یافتن یخها رسوب‌هایی را به طور مشخص در توالی لایه‌ها بجای گذاشته است. رسوبات یا مقاطعی از لایه‌های رسوبی متعلق به مکان‌های جدا از یکدیگر توسط گاه - زمین‌نگاری تثبیت شده به یکدیگر ارتباط می‌یابند. (Clark 1936b : 4 - 7).

علاوه بر اینها در طی مدت همکاری او با کمیته (1936 b: xii) گفتگوهای زیادی را با گودوین در رابطه با تناوب‌های آب و هوایی و محیطی بعد از عصر یخبندان با استناد به نحوه رشد گیاهان، گونه‌های جانوران یک منطقه و مطالعه آبیان انجام داد. در این زمان آشکار شده بود که شمال اروپا یک دوره گرم و خشک و گرم مرطوب را بین مراحل آب و هوایی همانگونه که در یک نتیجه‌گیری جامع از بررسی گرده‌های گیاهی، دانشمندان اسکاندیناوی یک توالی گسترده را برای جنگل‌ها آشکار کرده و ارتباط آنها را با زمین، دریا و تغییرات آب و هوایی مشخص نمودند. (Clark 1936b).

این چهار چوب و واژه‌هایی از قبیل: Sub Boreal - Atlantic - Boreal - Pre Boreal به طور متناوب توسط اعضای کمیته مورد استفاده قرار می‌گرفته است. گودوین در گزارش مزرعه پلانتیشن شرح می‌دهد که دوره‌های آب و هوایی Blytt و Sernander به تازگی ارتباط نزدیکی با یکدیگر یافته‌اند، بویژه در سوئد که با تاریخ جنگل‌های بعد از عصر یخبندان و دوره دریاچه بالتیک و همینطور زمین - گاه‌نگاری Geer و دوره‌های اصلی توسعه باستان‌شناسی مرتبط بوده‌اند. بعدها گودوین (24 : 1978) اضافه می‌کند: در دوره قبل از پیدایش طبیعت محض که قدمت آن مشخص شده، اهمیت زمینه‌هایی که با یکدیگر در ارتباطند یا نشانه‌های مشابه دارند، افزایش می‌یابد. در دوران مزولیتیک در انگلستان، کلارک از عوامل زمینه‌ای برای شرح تحولات از پالئولیتیک فوقانی به فرهنگ‌های مزولیتیک استفاده می‌کند. در سال ۱۹۳۶ او مقاله‌ای تحت عنوان استقرارهای مزولیتیک در شمال اروپا منتشر ساخت و در آن عوامل محیطی متغیر و گوناگونی بین مجموعه‌های فرهنگی که به خوبی در دوره‌های پیش از تاریخ وجود داشتند را توصیف کرد. علاوه بر اینها، ته‌اجم و مهاجرت نیز از متغیرهای محیطی مهم و مستقل هستند. ظهور ادوات چوبی در مجموعه‌ها دلیلی بر افزایش جنگل‌ها و کاهش توندراهاست.

ماگلموز (Maglemose) یک فرهنگ بر اساس جرح و تعدیل (توافق) جنگل‌ها بوده است. تشابه مجموعه ماگلموز در شمال اروپا تنها می‌تواند بر اساس تغییرات جغرافیایی حاصل از گستردگی باتلاق‌های فنلاند بین انگلستان و اسکاندیناوی شرح داده شود. (Clark 1936b : 124)

مجموعه تاردنوسین Tardenoisian که منحصرأ در میان خاک‌های توأم با شن و ماسه به دست آمده، نشانگر موقعیت زمین‌شناسی استقرارهای انسانی هستند. این احتمال وجود دارد که تجربیات کلارک با

(Minute Book: 7 June 1932).

در سایه این اتحاد که در یک موقعیت مطلوب به دست آمده بود، آنها از حفاریهای منظم بهره می بردند و به ارزش سودمند این همکاری پی برده بودند. لتبریج (1931 : 362) Lethbridge موفق می شود که در این کارهای منظم، استخوان بندی زن ساکن ناحیه جنوب را مورد بررسی قرار دهد. او در این رابطه از دانش زمین شناسی فولر استفاده کرد و به تعیین موقعیت رودخانه ای منقرض که ثابت شده این زن در آن غرق شده و سپس میان شن و ماسه مدفون گردیده، پرداخت. فیلیپس نیز در سال ۱۹۳۲ از دانش شکل شناسی هندسی سوییزتون (۱۹۳۱) در رابطه با ساحل لینکولن شایر، برای اثبات دلیلش مبنی بر اینکه رومیها یک معبر در میان فاضلابها برای خود باز کرده بودند، استفاده کرد.

زمانی که مطالعات دوره بعد از عصر یخبندان حالت جامع یافت، سوییزتون مناطق ساحلی فاضلابی را که از دریای شمال در منطقه روم سرچشمه می گرفت را کشف کرده بود. بنابراین، فیلیپس حدس می زد که جاده روم که به دریای «نورفولک» (Norfolk) می رسد، واقعاً توسط یک گذرگاه به لینکولن شایر متصل می شده است. از زمانی که حفاری انجمن غار شناسان بریستون (در اواخر دهه ۱۹۲۰) آغاز شد، فیلیپس با تنی چند به همکاری پرداخت از جمله: جکسون (استخوان شناس حیوانات) کنارد (متخصص آبیاریان) و مالی (زغال شناس) که همه اعضای کمیته بودند.

کنی (۱۹۳۳) یا فولر واچ. گودوین در زمان حفاری جاده روم در نور دلف Nordelph به مشورت پرداخت. نظریات کارشناسی آنها در رابطه با این مجموعه، کنی را در اتخاذ تصمیم نهایی مبنی بر ساخته شدن پلی بر فراز آبراه آزاد به طور اساسی یاری رساند. چنانچه در بالا نیز عنوان شد کلارک هم به طور دقیق از اطلاعات گیاه شناسی، زمین شناسی و جانور شناسی برای ارتباط وقایع طبیعی و تاریخ وقایع انسانی بهره می برد.

در طول مشارکت گسترده اعضای کمیته پژوهشهای فنلاند، کلارک، فیلیپس، هاوکیز و پیگوت مجال می یابند که کمیته را اداره کرده و در ۱۹۳۵ عهده دار جامعه پیش از تاریخ شرق انگلستان می گردند (Piggott in Conversation 1994).

پیگوت ذکر می کند که این ارتباط بار دیگر با روبرت برقرار می شود و ادامه می دهد که من همراه با کمیته به دانشگاه کمبریج منتقل شده و با گراهام کلارک گفتگو کردیم او صراحتاً تصمیم گرفته بود که عهده دار PSEA گردد و آن را در جامعه پیش از تاریخ اجرا کند (Piggott in Roberts interview 1994).

براساس مصاحبه روبرت، پیگوت نیز تصمیم گرفته بود که کنترل این مجمع را که با تلاش زیاد بوجود آمده بود، بهبود بخشد. مجمع تازه پیش از تاریخ با چهار نیروی جوان و هم فکر که یکی از عوامل مورد نیاز کلمان جهت تأسیس یک انجمن ویژه علمی بود، تشکل یافته بود. یک جامعه علمی نیازمند به انتشار عقاید از طریق آموزش و نشر است که هر دو نکته در سال ۱۹۳۵ مهیا گردیدند.

در آن سال کلارک ویراستار افتخاری اقدامات جدید مجمع بود و مدت ۳۵ سال در همین سمت باقی ماند. در تفسیر کارهای او، جی، سی اوکینگ G. sieveking اینگونه توضیح می دهد: (1976: xvii) نتیجه کار او یک مبادله ارتباطات از جامعه پیش از تاریخ شرق انگلستان به کل جامعه پیش از تاریخ بوده است. به این ترتیب که او یک تپه قابل دسترس در انگلستان را به عنوان مدرکی برای توسعه علوم طبیعی در نظر می گیرد. امروزه تغییرات در متن اقدامات انجام شده و تأکید بر ملیت و رابطه بین علوم مورد توجه قرار گرفته است.

در مجله باستان شناسی از قول پرکینز (7 - 295 : 1936) عنوان شده که در اقدامات جدید در مورد اشیای مورد بحث، بیشتر جنبه های

باستان شناسی در تغییرات جغرافیای طبیعی که نقش تعیین کننده ای دارند، مورد توجه قرار گرفته است. به طور مثال کلارک اغلب به دنبال گفتار دانشمندان غیرباستان شناس است. در سال ۱۹۳۶، جانور - جغرافی شناسی به نام پی. اولیوت (P. ullyott) توضیح می دهد که چگونه از مطالعه کرمهای مسطح می توان برای تاریخ گذاری بخشهای مختلف خاک انگلستان استفاده کرد.

پی. جی. اچ. باسول، زمین شناس، به عنوان دومین مدیر مجمع در ۱۹۳۶ دعوت به کار شد. او در مقام مدیریت در خطابه ای درباره ادامه همکاری بین زمین شناسی و باستان شناسی سخنرانی کرد. در اواخر دهه ۱۹۳۰، کلارک مقاله ای با عنوان پیش از تاریخ منطقه، ارائه می دهد. (1937 b - 1937 a - 1936 c).

او اغلب درباره بهره گیری سودمند از زمین شناسی، گیاه شناسی و جانور شناسی برای تفسیر باستان شناسی توضیح می داد. همینطور به توصیف و انتشار موفقیت های جدیدی که در تک تک کار در نتیجه اقدامات کمیته به دست آمده بود، می پرداخت. در سال ۱۹۳۶ دست به انتشار برخی از پژوهشهایی که مرتبط با کار کمیته بود، زد یعنی گزارش وارن Warren و ساحل اسکس Essex.

اداره مرکزی مجمع پیش از تاریخ در سال ۱۹۳۵ از منطقه اپسوویچ Ipswich به موزه باستان شناسی و انسان شناسی دانشگاه کمبریج نقل مکان کرد. بر اساس یادداشتهای فیلیپس این جابجایی تا سال ۱۹۳۶ به طول انجامید و طی یک جابجایی همه جانبه او به سمت دبیر و خزانه دار افتخاری نایل شد و تا سال ۱۹۴۶ در مقام دبیری باقی بود. اعضاء انجمن با سرعت افزایش می یافتند به طوری که از سال ۱۹۳۴-۳۸ تعداد اعضا دوبرابر شدند.

بر اساس نظریات چاپمن (19 : 1985)، از ۱۹۲۰ یک چشم محسوس و واقعی از پس یک وقفه در عضویت PSEA رخ می دهد. با ویراستاری افتخاری کلارک، اقدامات اجتماعی سریع مانند یک گردونه بزرگ مخابراتی میان باستان شناسان پیش از تاریخ سراسر پادشاهی انجام می شود.

کلارک (12 : 1985) بیان می دارد که حقیقت اقدامات انجام شده به وسیله آن چهار نفر در طول نیم دهه ما را بر آن می دارد تا مهم ترین کار اصلی پیش از تاریخ شناسان جوان را منتشر سازیم.

در تابستان ۱۹۳۴ فیلیپس، کلارک و آویت یک تپه طویل را در اسکندلبی (Skendleby) حفاری کردند. بورکیت نیز به عنوان دبیر دانشکده باستان شناسی و انسان شناسی کمبریج، کار آنان را مورد بازدید قرار داد.

در یادداشتهای فیلیپس آمده، من فکر می کنم که تصور بورکیت (که سفری به بخش پایین لینکولن شایر داشت) او را در این داوری یاری کرد. تصور او نیز ظهور مردمان جدید در کمبریج بوده است. چنانچه گراهام کلارک و خود من نیز چنین عقیده ای داشتیم. (48 : 1987)

در گردهمایی بزرگ دانشکده در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۴، بورکیت اعلام کرد بعد از پاره ای مذاکرات، درخواست دکتر گراهام کلارک برای ایراد سخنرانی درباره مزولیتیک اروپا در یک دوره کوتاه مدت و کمک آموزشی، به ازای ده شیلینگ برای هر سخنرانی، مورد قبول واقع گردید. این سخنرانیها مجالی را برای کلارک به وجود می آورد تا بتواند عقایدش را درباره تناوبهای فرهنگی توأم با زمینه های محیطی بیان دارد. در مقدمه کتاب «استقرارگاه مزولیتیک شمال اروپا» کلارک چنین نوشته (1936b: ix) موضوع اصلی کتاب در سخنرانیهای ایراد شده در طول ترم تأمین گردید بویژه در دوره کمکی سال ۱۹۳۴.

آرمسترانگ (69 - 68 : 1937) در بازنگری کتاب مشاهده می کند

تقدیر قرار می‌گرفته است (Faculty Board Minutes: 8 June 1936).

چارلز مک برنی (xii : 1976)، که ترکیب بخش A را در سال ۱۹۳۵ به وجود آورده بود، اشاره می‌کند که آب و هوای هوشمند، چنانچه من نیز دوباره آن را عنوان کردم، یکی از عقاید جدیدی بوده که در هر کجا به وسیله انگیزش و خوش بینی شکل می‌گرفته است. در واقع بحث و نقد در این رابطه فراوان است با ارایه سودمند کشفیات مهم و جدید و توسعه قابل توجه در روشها و راهکارها.

در سال ۱۹۲۸، ۱۷ دانشجو در بخش A ثبت نام کردند. در سال ۱۹۳۴، ۴۱ دانشجو و در سال ۱۹۳۹ تعداد آنها به ۶۰ تن رسید. (Faculty and Appointments Committee Minutes: 10 Nov 1939)

با توجه به یادداشت‌های مینس در سال ۱۹۳۵، دانشجویان از لحاظ کیفیت و کمیت در وضعیت مطلوبی بوده‌اند. این اولین مرتبه‌ای است که آموزش در دانشکده صورت می‌گیرد و جلسات گردهمایی تشکیل شده و به طور همزمان کلارک نیز برای اولین بار به عنوان عضو هیات علمی در دانشکده حضور می‌یابد. (Faculty and Appointments Committee Minutes: 7 Nov 1935)

هفت دانشجو به نامهای تارستن شاو، جی - دسموند کلارک، برناردنگ، بریسفورد، جان هامیلتون، اچ. جی. ویک فیلد و چارلز مک برنی بین سالهای ۳۹ - ۱۹۳۵ فارغ التحصیل شده و باستان‌شناسی را به صورت حرفه‌ای دنبال کردند (Clark 1989 a: 52).

از میان این افراد، جی دسموند کلارک در سال ۱۹۳۷ به عنوان یکی از اولین شاگردان کلارک و از اولین گروه دانشجویان افتخاری برگزیده شد. دسموند کلارک (139 : 1989)، در شرح حال مختصر خویش، چنین می‌نگارد: برای من، تأکید گراهام بر دیرینه - بوم‌شناسی همیشه مهم بوده، زیرا که بدون دانستن مکان طبیعی اقوام پیش از تاریخ، امکان فهم رفتار آنان میسر نمی‌شود.

در تکریم گراهام کلارک، مک برنی (xii : 1976) چنین می‌نویسد: از شما (کلارک)، ما شروع به شنیدن پیشرفتهای جدید و جالب توجه از محدوده مطالب کلاسیک منقول در کتابهای روزمره کردیم. نکته برجسته در میان این موضوعهای جدید، میدانهای توسعه یافته بعد از عصر یخبندان و مطالعات محیطی بر اساس تکنیکهای پیشرفته جدید و سریع تجزیه گردهای گیاهی بوده، همانند آنچه که به عنوان مثال در مزرعه پیکوک و فعالیت‌های کمیته پژوهشهای فنلاند، نشان داده شد.

نتیجه کار کمیته، خلق یک پایه ادراکی جدید برای آموزش باستان‌شناسی پیش از تاریخ در کمبریج بوده آنها همچنین یک زمینه برای تعلیم آینده باستان‌شناسان حرفه‌ای فراهم کردند.

بنابر عقیده کلارک (42 : 1989a)، ضعف آشکار این تعلیم در بخش A بوده که به استثنای خودش سایر سخنرانیهای ارایه شده مربوط به حفاری نبوده‌اند. برای علاج این موضوع در سال ۱۹۳۵، کلارک پیشنهاد می‌کند که در دانشگاه کمبریج، بخش کاوشهای میدانی باستان‌شناسی برای دانشجویان مشغول تحصیل تأسیس شود. «تارستن شاو» و «رینبرد کلارک» هم که از اعضای کمیته بودند با هدف یاری رساندن به حفاری‌ها برگزیده شدند (Minute Book : 24 January 1935).

بعد از تنظیم این توافق نامه، تعدادی از دانشجویان باستان‌شناسی به نامهای: ماسوپ، جوزف، رینبرد کلارک و پاول به نمایندگی از طرف سایرین آن را امضا کردند.

بیشتر کارهای کمیته در رابطه با گزارش مایلدن‌هال (Clark 1936) (a) به وسیله داوطلبانی از گروه باستان‌شناسی اجتماعی و اعضای که نام آنها در سخنرانیها و نشستهای کمیته ثبت شده بود، انجام می‌گرفت. در

که نتایج کلارک، از لحاظ همزمانی با پژوهشهای دقیق و مستقل زمین شناسان، زیست شناسان، باستان‌شناسان و گیاه شناسان از دقت فوق العاده‌ای برخوردار است.

این کتاب یک نمونه برجسته از همکاری طبیعت است که می‌توانسته انجام شده باشد. کلارک (xi: 1936b) در آغاز کتاب «استقرار مزولیتیک» چنین ابراز می‌کند: از زمان عضویت من در کمیته پژوهشهای فنلاند در کمبریج، نتایج بسیار سودمندی را در سایه همکاری کسب کرده‌ام که وسیله‌ای برای حل مشکلات تاریخ دوران پس از عصر یخبندان است.

در طی این سالها ایجاد هیئتی جهت ساماندهی امور به سرپرستی گراهام کلارک تصویب می‌شود و این گروه یک دوره آموزش در رابطه با گاه زمین‌شناسی و تاریخ دوره‌های آب و هوایی را می‌گذرانند (Faculty Board Minutes : 19 July 1935)

بعد از مدتی، کلارک مجموعاً ۴۴ ساعت سخنرانی آموزشی درباره مواردی که به وضوح به پژوهشهایش با کمیته مرتبط بوده، ارایه می‌دهد (Faculty Board Minutes: 14 July 1935).

در سال ۱۹۳۶ او به سمت معاونت دانشکده سخنران‌ها گماشته شده و در ابتدا وضعیت کاری تمام وقت داشته است. در صورت جلسه دانشکده، کلارک سخنرانیهای با ارزشی را ارایه می‌دهد همچنین تعلیماتی را جهت کار عملی - میدانی و حفاری (Faculty Board Minutes: 8 June 1936)

از سال ۳۹-۱۹۳۷ باستان‌شناسی با منطقه انتخاب شده اروپا به عنوان یکی از سه منطقه منتخب جهت آزمون دانشگاه کمبریج، همراه با انسان شناسی آفریقا و هند مورد نظر بوده است.

(Cambridge Historical Register Supplement 1939 - 40 : 399 - 401)

این نشان می‌دهد که کلارک یک سخنران موفق برای این انتخاب بوده است.

در ۱۹۳۹، بورکیت (8 June 1939) موضوع دکتر کلارک در مرکز کارهای باستان‌شناسی و آزمون باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه کمبریج قرار دارد. آموزش و تعلیم، یکی از علایق بزرگ کلارک بود و او فوراً جذب دانشجویان می‌شد. ادامه پژوهش بعد از دوره فارغ التحصیلی در باستان‌شناسی پیش از تاریخ کمبریج، با رعایت مقررات در طول مدت آموزش همراه بوده است. کلارک به تازگی این قانون را وضع کرده بود. (6 : 1987)

دانشکده کمبریج تنها مرکز تحصیلات افتخاری در باستان‌شناسی پیش از تاریخ بوده است. (Clark 1989 a: 53).

در طی دهه ۱۹۳۰، باستان‌شناسی و انسان‌شناسی جزء بخش A آزمون دانشگاه کمبریج بود و مدت زمان آن چیزی حدود دو سال به طول می‌انجامید. در نوشته‌های کلارک آمده که تعداد فارغ‌التحصیلان بعد از این تعیین مدت به طور چشمگیر افزایش یافته است (52 : 1989 a).

چنانچه او اظهار می‌دارد، دانشکده، صورت جلسات، افزایش دراماتیک ثبت نام دانشجویان را در طی دهه ۱۹۳۰ ثبت کرده است. زیرا باستان‌شناسی و انسان‌شناسی به انتخابی مهیج تبدیل شده بودند. از آنجاییکه بخش A ترکیبی از انسان‌شناسی و باستان‌شناسی بوده، به سختی می‌توان محقق کرد که دانشجویان ثبت نام شده حتماً جذب آموزشهای کلارک و عقاید باستان‌شناسی محیطی جدید او شده باشند.

مهم‌ترین مناطق اجتماعی انتخاب شده در دفتر آزمون دانشگاه کمبریج از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹، مربوط به انسان‌شناسی آفریقا است. در هر حال در صورت جلسات دانشکده شرح داده شده که کلارک یک انسان‌توانا و یک معلم جدی است که ارزشهای او به خوبی توسط دانشجویانش مورد

۲- برپایی یک زیر مجموعه در رابطه با پژوهشهای کواترنری زیر نظر دکتر گودوین به عنوان استاد راهنما.

۳- توافق مهم در یکارگیری یک موزه دار در بخش عکسبرداری هوایی در دانشگاه (Minute Book, 4 December 1948).

گودوین و کلارک همکاری با یکدیگر را برای مهم ترین بخش کارشان یعنی پژوهش بر روی مردابها ادامه دادند. بعد از این فعالیتهای کمیته در رابطه با پیش از تاریخ کم رنگ شد و بیشتر کارشان بر روی دوره رومیها متمرکز گردید. که کارهای اخیر در سال ۱۹۷۰ از جانب سی. دی. فیلیپس منتشر گردید.

در اواخر دهه ۱۹۴۰، کلارک حفاریهای «استار کار» Starcarr را آغاز کرد و بزودی موفق به اخذ درجه پروفیسوری باستان شناسی از دانشگاه کمبریج (تصویر ۱۰) گردید. پیگوت هم جانشین چایلد در کرسی باستان شناسی آبروکرومبی Abercrombey در ادینبرگ شد. هاوکیز در سمت جدید باستان شناسی اروپا در آکسفورد منتسب شد. فیلیپس به جای کرافورد متصدی باستان شناسی ذخایر اردنانس Ordnance گردید. در دهه ۱۹۳۰ پیگوت (5: 1963) می نویسد:

اشخاص جوان و کم تجربه در کمبریج با تمایلات مشابه با دوستان هم عصر خود در دیگر نواحی... اولین کوشش حرفه‌ای هم آهنگ و هشیارانه خود را در رابطه با پیش از تاریخ به وجود آوردند. در کمبریج این رشته به طور حرفه‌ای با تکیه بر دانش جدید (نونین) کلارک در طی دوره حضور او در کمیته پژوهشهای فنلاند شکل گرفت. در اواخر دهه ۱۹۴۰، این افراد جوان و کم تجربه خودشان مؤسسه‌ای را تشکیل دادند.

پیوست - آشنایی و کار با بسیاری از افراد یک خوش شانس و امتیاز بزرگ برای من در راستای تحقق پژوهشهایم بود. بویژه از پروفیسور سرگراهام کلارک بسیار سپاسگزارم. همینطور از خانم کلارک، گلین دانیل، آقای پیتر گائوکول، آقای دیوید هال، خانم هامیلتون، سوزان جانستون، خانم تی. سی. لئبریج، آقای رودریک لانگ، پروفیسور دونالد میشل، آقای لسلی آکی، خان مرشل آوی آقای جان فیلیپس، پروفیسور استوارت پیگوت، دکتر استیون پلانکت، یادداشت‌های جولیا روبرت، دکتر جیم سکورد، پروفیسور تارستن شاول، دکتر ویلیام ای تیلور، پروفیسور ریچارد وست، مشاورم دکتر جان رنفریو و میاشرم دکتر پال ملارس.

هر کدام از این افراد نقش مهم در این مشارکت داشتند. این کار را به عزیزانم تادزیو، لیا، پیتر، لیزی و تیفانی و پروفیسور براک، جی تریگر تقدیم می‌دارم. تمام سخنان منقول از گفتگوها تجدید نظر و تأیید شده است. امتیازات کالج «لاکی گاوندیش» - خانم سورن رید اسمیت، کمک مالی کشورهای مشترک المنافع کمبریج و هیات پژوهشهای علوم اجتماعی و انسانی کانادا پشتوانه این پژوهش بوده است.

شرح تصاویر

تصویر ۱ - خلاصه مذاکرات کتاب کمیته پژوهشهای فنلاند: برپایی اولین ملاقات در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۳. گراهام کلارک این نوشته را برای پروفیسور مارتین جونز و دیارتمان باستان شناسی کمبریج با این یادداشت ارسال کرده: من نمی‌خواستم شما را با این مسأله درگیر کنم و چنانچه شما هم این مسؤولیت را نپذیرید، نخواهم رنجید. با عرض تشکر، از دانشگاه کمبریج، گروه آموزشی باستان شناسی.

تابلوی ۱ - اعضای کمیته فنلاند، نام این افراد از لیست دومین نشست در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۲ به دست آمده و در موزه سجویک در پرونده راکد مک فادین پیدا شده است. این لیست شامل یادداشتی از کلارک مبنی بر درخواست مایحتاج لازم به مدت ۷۰ روز برای آغاز گمانه آزمایشی در مزرعه پلانیشن جهت انجام اولین حفاری کمیته است. با تقدیم تشکر به دکتر

سال ۱۹۳۶، بخش باستان شناسی میدانی دانشگاه کمبریج درخواستی برای دانشکده جهت استخدام رسمی نوشت (Faculty Board Minutes : 26 April 1936)

در این زمان کلارک جانشین افتخاری رییس بوده است. تمام دانشجویان فوق استخدام شدند و در کار حرفه‌ای نیز موفق بودند. تارستن شاول به عنوان پروفیسور باستان شناس در دانشگاه ایبادان نیجریه، جوزف به سمت ریاست عکسبرداری هوایی کمبریج، کلارک به عنوان موزه دار موزه کاخ نورویچ، و پاول مسؤل سنجش سخنرانها در باستان شناسی پیش از تاریخ در لیور پول، انتساب شدند. جان برومیچ که در سال ۱۹۳۶ تقاضای تحصیل در رشته «اقتصاد و جمعیت در جنوب فنلاند» به عنوان لازمه شرکت در آزمون دانشگاه کمبریج را داشته و بعدها نیز کارش را در فنلاند در دوره رومی ها ادامه می‌دهد، شاگرد کلارک بوده است. (Faculty Board Minutes : 20 October 1936)

بنابر تفسیر نگارنده از مدل کلمان، یک جامعه علمی نیاز به اسناد و تشکیلاتی جهت حمایت از ظهور یک رشته تخصصی علمی دارد. در دانشکده مدارک زیادی موجود است که بیانگر وجود یک تشکل توسعه یافته است که خود ظاهراً معیارهایی را جهت تعیین سطوح نام نویسی علاقه مندان داشته، بنابراین کلارک با یک راهکار جدید به معرفی پیش از تاریخ می‌پردازد. این تکیه بر نوع آموزش همراه با فضای کتابخانه یک نوع تضاد توأم با تأکید را ایجاد می‌کرد به طوری که در گروه دانشکده از ۳۲-۱۹۲۸ فقط بر تجمع اتاقهای موزه افزوده می‌شد. بعد از ۱۹۳۵، احتیاج دانشجویان مبنی بر افزایش وسایل مورد نیاز به طور منظم مورد بحث قرار گرفت. در ۱۹۳۵ دانشکده ملاقاتی برپا کرد و «مینس» در آنجا اعلام کرد که اتاقها طبق قانون قدیم برای اهداف آموزشی اختصاص داده شده‌اند.

7 Faculty and Appointment Committee Minutes : November, 1935).

در سال ۱۹۳۶، کلارک موضوع یک کتابخانه جدید را مطرح می‌کند و اطمینان می‌دهد که به زودی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بر اساس نوشته‌ای مربوط به سال ۱۹۳۷ که در دانشکده به دست آمده مشخص می‌شود که کتابخانه تحت نظارت ریشبث Rishbeth به خوبی کار می‌کرده است (Appointment Book : 10 November 1937).

از این یادداشتها همچنین اینگونه برداشت می‌شود که، اداره بخش A در سال ۱۹۳۸ به عهده گلین دانیل است؛ یعنی از سال ۱۹۳۴ تا پایان ژوئن سال ۱۹۳۸ که موفق به اخذ مدرک Ph.D می‌گردد. او یک دوره به بررسی گورهای مگالیتیک اروپا پرداخت. در سال ۱۹۳۸ مشکل کمبود جا، حالت حاد پیدا کرد و در نهایت از طرف دانشگاه مجوزی جهت توسعه مدرسه «بوتانی» صادر شد.

10 Faculty and Appointment Committee Minutes : November, 1938)

این دوره توسعه و تکامل با شروع جنگ دوم جهانی متوقف گردید. «وردای» ذکر می‌کند که در این زمان کلارک، دانیل، فیلیپس، هادون - تردور و پاترسون در دانشگاه کمبریج (بخش سرویس ملی) حضور نداشته‌اند.

10 Faculty and Appointment Committee Minutes : November, 1941)

در طی جنگ اعضا کمیته به طور اندک تجمع می‌یافتند. ریاست جدید بر عهده زمین شناسی بنام وی. بی. آرکینگ که سه توسعه خیلی مهم را با خشنودی به خود نسبت می‌دهد:

۱- اعلام رضایت دانشگاه از کار جانشین ریاست - آقای گوردون فولر - که با رأی افتخاری به این سمت انتخاب شده بود.

تصویر ۷- ظروف حاوی مواد گیاهی فراوان به دست آمده به وسیله گودوین و ام. اچ کلیفورد در لایه زغال سنگ زیرین در مزرعه پیکوک. این محتویات شامل تنه درخت زبان گنجشک، چوبهای از بین رفته درختچه‌ای از تیره سگ زبانان، چوبهای نی و مواد گیاهی خالص است که از زیر لایه گل کره‌ای به دست آمده است. پژوهشگران بقایای گیاهی سایر گرده‌ها را به عنوان نشانه‌ای از رشد نباتی و کلیدی راهنما از موقعیتهای موضعی و منطقه‌ای می‌دانند. با تشکر از موزه انسان شناسی و باستان‌شناسی دانشگاه کمبریج.

تصویر ۸- بررسی گرده‌ها توسط سرهاری و خانم ام. ای. گودوین در مجموعه‌های به دست آمده از لایه تحتانی زغال سنگ در مزرعه پیکوک. این تناوب گونه‌ای از پایان دوره آب و هوایی شمالی است از آنجاییکه اساس کار کمیته بر مبنای روش تجزیه گرده‌های گیاهی است بنابراین از اطلاعات تاریخ جنگلهای منطقه استفاده شده است. این اشکال با زمینه درجه بندی شده مقابل نیز که سایر وقایع هم در آن مشاهده می‌شوند، می‌توانند گاهی اوقات برای تاریخ‌گذاری استفاده شوند. از یادداشتهای گودوین (69 : 1940) در آخرین گزارش کمیته قبل از جنگ جهانی دوم. اقتباس از مجله عتیقه جویان (309 : 15).

تصویر ۹- تابلوی ارتباطات کلی مزرعه پیکوک. بر اساس حفاریهای سال ۱۹۳۵ شامل گزارش گیاه شناسی، زمین شناسی و وقایع باستان‌شناسی که با تشکیلات کف مرداب در ارتباط هستند. در ۱۹۳۸ گودوین پیشنهاد می‌کند که مؤسسه‌ای جهت پژوهشهای کواترنری برپا گردد. این پژوهشها، اهدافی برای تثبیت طرح‌های معتبر وقایع جهانی هستند و نتایج آن با مسایلی از قبیل گیاه شناسی، جانور شناسی، زمین شناسی، باستان‌شناسی، آب و هوا شناسی و جغرافیا ارتباط می‌یابند. رابطه این فعالیتها با هم در واقع باعث ترقی و پیشبرد دانش هستند.
(Clare college Archives Acc 1992, 2)

از مجله عتیقه جویان ۱۵ (۱۹۳۵)، ص ۳۱۷
تصویر ۱۰- گراهام کلارک. این عکس متعلق به دسامبر ۱۹۵۰، دو سال بعد از آخرین نشست کمیته، زمانیکه او مشغول حفاری در «استارکار» بوده است. این عکس توسط «لتیک رامسی» و «هلن موسپارت» از استودیوی مشهور کمبریج گرفته شده است. با تشکر از مجموعه «ایالت کمبریج».

پی‌نوشت

#- این مقاله ترجمه‌ای است از:

- SMITH P. J., 1997, "Grahame Clark's new archaeology: The Fenland Research committee and cambridge prehistory in the 1930s," *ANTIQUITY* 71: pp. 11 - 30.

دیوید نورمن و آقای رودریک لانگ از حوزه زمین شناسی سجویک کمبریج.

تصویر ۲- این نقشه از اشکال پایان نامه دوره Ph. D کلارک، در رابطه با دوران مزولیتیک در بریتانیا است که نشان دهنده نحوه پراکندگی سایت‌های شناخته شده مزولیتیک در ۱۹۳۲ است. کلارک قبل از عضویت در کمیته فنلاند امیدوار بوده است که نقشه توزیعی و بررسیهای گونه شناسی در رابطه با تعیین زمانی سطوح عصر سنگ به دست آمده در این سایتها را انجام دهد. با تشکر از انتشارات دانشگاه کمبریج و موقوفات آقای گراهام کلارک

تصویر ۳- عکس هوایی شمال فنلاند در کمبریج با تعیین موقعیت مزرعه‌های پلانیشن و پیکوک. این تصویر به وسیله کلارک تهیه شده است. یک جاده به طور مارپیچ بین دو بخش حفاری شده به طور واضح مشاهده می‌شود. بر طبق کتاب Minute در نشست ژوئن ۱۹۹۳، فیلیپس و کرافورد به اهمیت عکسبرداری هوایی در بررسی های کمیته تأکید می‌کنند. این کار در نتیجه همکاری با RAF و ضرورت تعیین یک مجموعه ۲/۶ اینچی از نقشه‌های اوردنانس (Ordnance) در فنلاند عملی گردید. با تشکر از موزه باستان‌شناسی و انسان شناسی دانشگاه کمبریج.

تصویر ۴- ایده‌ای جدید در رابطه با فنلاند، در این تصویر سواحل شنی موضعی پیچ خورده نشان داده شده مانند میله‌هایی که در مردابهای زه کشی شده راکد نشان داده شدند. در ۱۹۳۲ یکی از اعضای مؤسس کمیته فنلاند، گوردون فولر، اولین مقاله‌اش را در رابطه با کشف سیستم آبهای راکد فنلاند منتشر ساخت. این کشف و مدارک مربوط به آب راههای فنلاند یکی از مهم‌ترین کارهای فولر در رابطه با پژوهشهای فنلاند بوده است (81 : Godwin 1978). با تشکر، مجموعه عکسهای هوایی کمبریج، حق چاپ محفوظ است.

تصویر ۵- نمودار گراهام کلارک در رابطه با لایه نگاری مزرعه پلانیشن. این طرح ساده سه دوره طبقه‌بندی فنلاند را نشان می‌دهد. لایه بالایی زغال سنگ است که روی لایه گل کره‌ای قرار گرفته زیر هم باز زغال سنگ داریم. این تصویر از پرونده راکد مک فادین به دست آمده همراه یک نامه از کلارک به پروفیسور آ. تی. جونز (زمین شناس) که در آن از او درباره صحت و تکمیل مقاطع لایه نگاری شده نظرخواهی می‌کند. با تشکر از دکتر دیوید نورمن و آقای رودریک لانگ از موزه زمین شناسی سجویک دانشگاه کمبریج.

تصویر ۶- حفاری مرداب مشهور پیکوک در تابستان ۱۹۳۴. گراهام کلارک و سی. وی. فیلیپس در میان لجنهای سطح هستند. همینطور سرآلبرت سوارد، پارینه گیاه شناس و رئیس بعدی تحقیقات کواترنری کمبریج و هاری گودوین بر روی پله مشخص لایه زیرین زغال سنگ ایستاده‌اند. با تشکر از موزه باستان‌شناسی و انسان شناسی دانشگاه کمبریج.



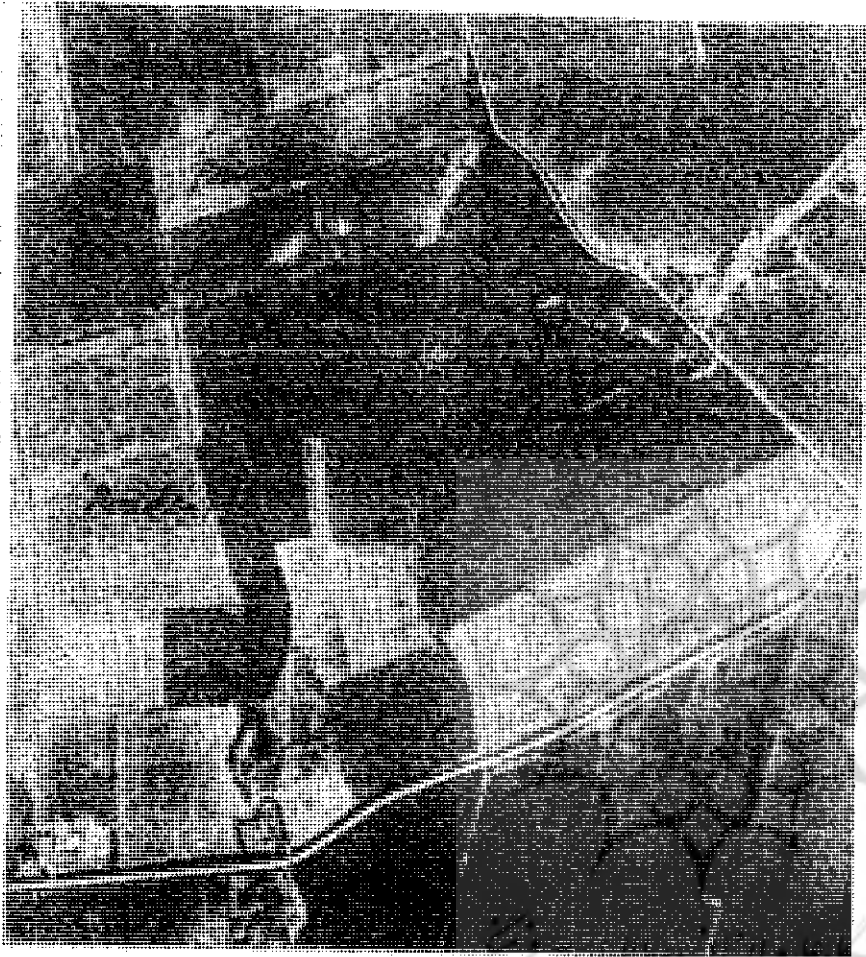
At the first meeting of the Committee held in the Upper Parlour at Petehouse on Tuesday June 7th 1932 at 8 o'clock p.m. the following business was transacted:

① The desire to form a committee for fieldwork research ~~originally~~ was first viewed by archaeological workers who sadly felt the lack of essential geological, botanical & zoological knowledge. It is worth a mention that advances were made in the first instance to archaeological societies, the Cambridge Antiquarian and the Prehistoric Society of East Anglia, both of which have a certain territorial interest in the area. The following were appointed delegates by the respective societies:-

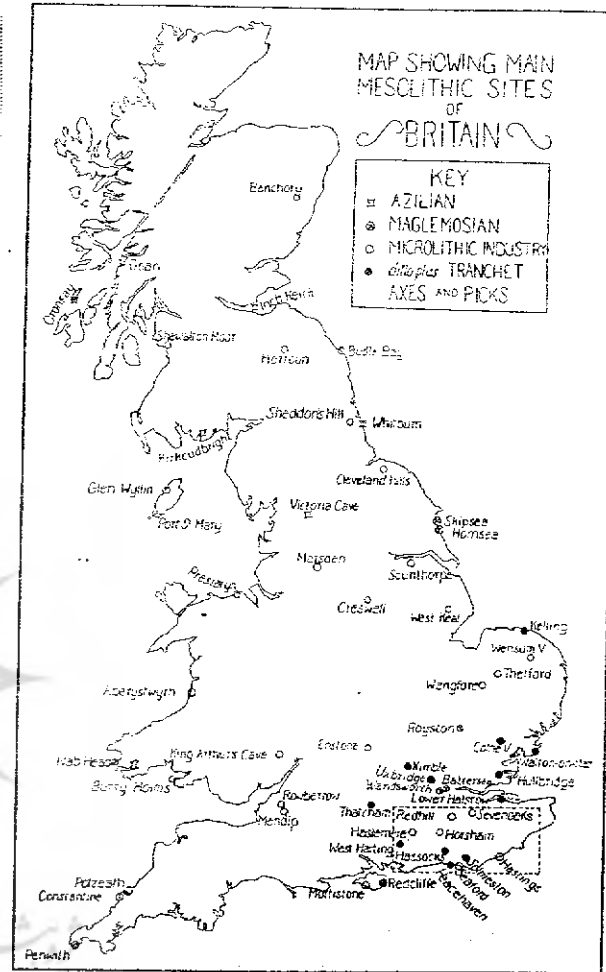
1.

Wyman Abbott	Peterborough	Peterborough archaeology
D.F.W. Baden-Powell MA FGS	Hinksey Hill, Oxford	geology
H.L. Bradfer-Lawrence FSA	North Wootton, Lynn	Kings Lynn archaeology
A.G. Brighton MA	Sedgwick Museum, University of Cambridge	geology
M.C. Burkitt FSA	Grantchester	archaeology
J.G.D. Clark BA (Secretary)	Peterhouse [college], University of Cambridge	archaeology
L.C.G. Clarke MA FSA	Museum of Archaeology & Ethnology, University of Cambridge	archaeology
Lt-Col. J.E.E. Craster	Cambridge	surveying
O.G.S. Crawford BA FSA	Ordnance Survey, Southampton	archaeology, maps, air- photographs
Wing-Commander F.P. Don	Cambridge	air-photographs
Curtis Edwards	Curator, Wisbech Museum, Cambridgeshire	Wisbech area archaeology
Major G. Fowler (Vice-President)	Ely, Cambridgeshire	extinct waterways
Dr Cyril Fox FSA	Director, National Museum of Wales	archaeology
Dr & Mrs H. Godwin	Cambridge	peat
F. Hanley MA	Department of Agriculture, Cambridge	soils
G.F.C. Hawkes FSA MA	Department of British & Medieval Antiquities, British Museum	archaeology (Early Iron Age, Romano-British)
Dr Wilfrid Jackson	University Museum, Manchester	domestic animal bones
Professor O.T. Jones FRS	Sedgwick Museum, University of Cambridge	geology
A.S. Kennard FGS	Beckenham, Kent	mollusca
A. Kenny BA	Trinity College, University of Cambridge	hydraulics
C. Leaf MA	Cambridge	archaeology, topography
T.C. Lethbridge MA FSA	Shelford, Cambridgeshire	archaeology (Anglo-Saxon)
Dr W.A. Macfadyen	Sedgwick Museum, University of Cambridge	foraminifera
Reid Moir FRAI	Ipswich, Suffolk	archaeology
C.W. Phillips MA (Treasurer)	Selwyn College, University of Cambridge	archaeology, Lincolnshire
Dr A.G. Seward FRS (President)	Downing College, University of Cambridge	paleo-botany
Professor Swinnerton FRS	Nottingham University	geology, S. Lincolnshire
F.M. Walker	Manea, Cambridgeshire	Manea archaeology

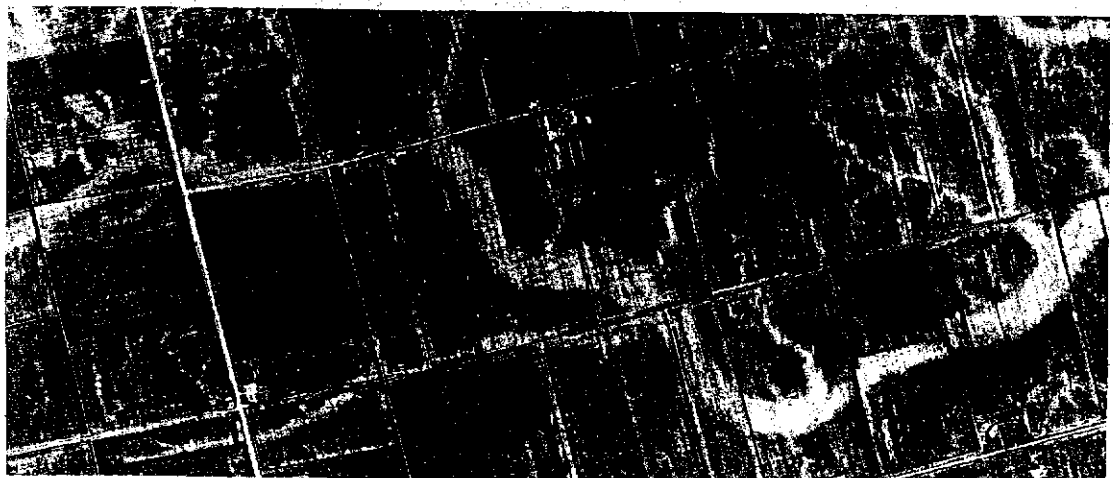
تالوی.



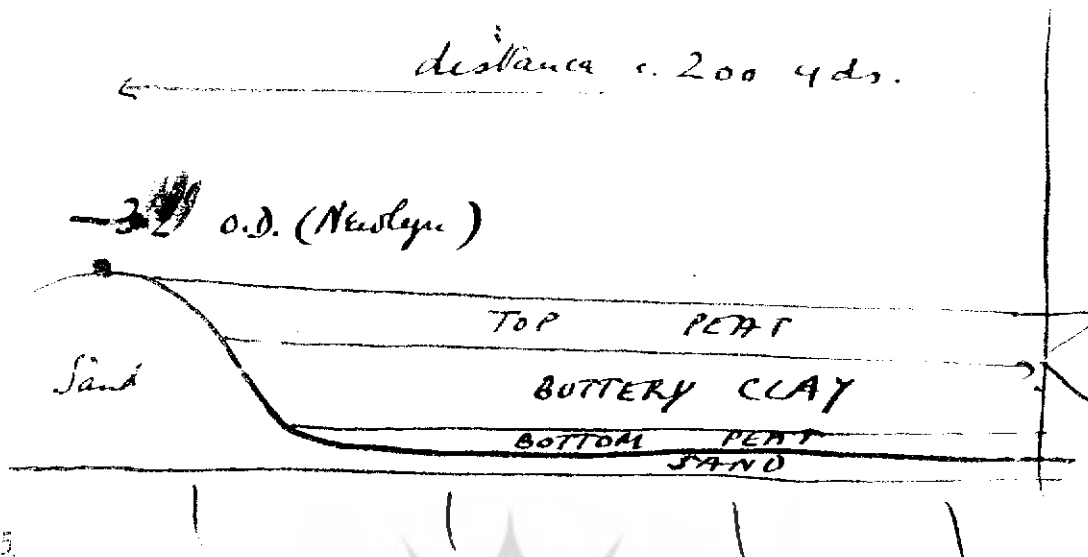
3.



2.



4.



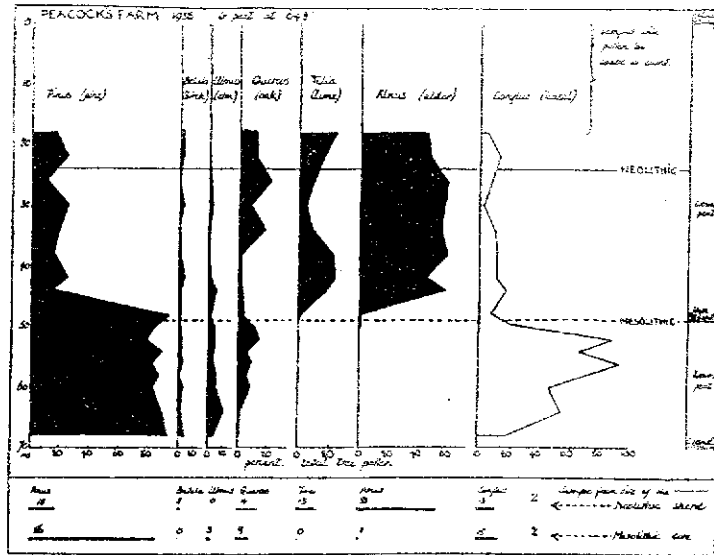
5.



6.



7.



8.

PEACOCK'S FARM. General correlation table. (at 04-5 ft. on base line)

Depth	Gross Stratigraphy	Archaeological Horizons	Local Vegetational conditions	Chief Pollen-analysis Horizons	Geological Changes
0-10	Ploughed	(ground level)	-2.5 ft. o.D.	(recent)	
10-15	Dark crumbly peat				submergence
15-22	light brown fibrous peat + Sphagnum		Sedge fen / local sallows	High % beech pollen	
22-35	dark brown Phragmites peat		Reed-swamp		
35-40	Willows in situ		Willow carr		relative stability
40-50		Early Bronze Age			
50-70	FEN CLAY & SILT.		beachy to fresh water		submergence
70-80			semi-marine		
80-85	Clayey peat		recurrence of wet fen		(? warm climate)
85-90	Shell marl				
90-95	brown peat with abundant wood		dune fen Carr	very sparse tree pollen	relative stability
95-100	sandy peat	Neolithic 'A' horizon		lime > Oak	
100-105	brown peat with wood		wet alder Carr	Oak > lime	
105-110					
110-115	sandy peat		? open water or swamp	lime > oak	submergence or higher rainfall
115-120	brown amorphous peat	Mesolithic horizon		Alder dominant	
120-125				Pine dominant	
125-130				high % of hazel	
130-135					
135-140					
140-145					
145-150					
150-155	SAND oak		pine-oak wood		

9.



10.